

بازشناسی خطبه امام سجاد(ع) در شام

حجت الاسلام والمسلمین عبد الرحمن انصاری*

اشاره

حادثه کربلا، مانند بسیاری از رخدادهای تاریخی دیگر، فراموش نشده و مشعل فروزان آن، همه جا را فرا گرفته و جاودانه گشته است. این امر را می توان در حوزه ای چون خدا محوری و ستم ستیزی امام حسین(ع) و یاران او جست و جو کرد. افزون بر این، باید یکی از دلایل جاودانگی آن را نیز حضور پر ثمر اهل بیت: در این نهضت دانست، که در جهت تحریف زدایی و پیام رسانی تأثیر به سزایی داشته است؛ زیرا خون و پیام، در هر انقلابی مکمل یکدیگر بوده و ارزش پیام رسانی، هرگز کمتر از خون و شهادت نیست. بی تردید، اگر کاروان اسیران نبود، دشمن پرونده کربلا را با هر وسیله ممکن از صفحه تاریخ «تقابل حق و باطل» محو می کرد. دشمن که حکم جواز قتل امام حسین(ع) را صادر کرده بود و نواده پیامبر خدا را خارجی و آشوبگر معرفی نموده بود، بعد از این حادثه می کوشید تا پرونده آن را به طور کلی ببندد. بنابراین، اگر خطبه ها و عزاداری های اهل بیت:، به ویژه خطبه امام سجاد(ع) نبود، وقایع عاشورا در حافظه تاریخ ثبت نمی شد.

این نوشتار می کوشد، در محورهایی چند، خطبه امام سجاد(ع) در شام را بازشناسی نماید.

الف- منبع خطبه

خطبه امام سجاد(ع) در منابع متعدد، از جمله در الإحتجاج آمده است؛ اما نگارنده، متن آن را از مقتل خوارزمی انتخاب نموده است؛^۱ هرچند از منابع دیگر نیز بهره گرفته ایم. در این مقاله، به بررسی قسمت هایی از خطبه آن حضرت می-پردازیم.

ب- اهداف

امام سجاد(ع) در این خطبه، سه هدف عمده را که در حقیقت مکمل یکدیگرند، دنبال می کند:

۱. معرفی اهل بیت:

این امر، از بایسته ها و در شمار مهم ترین اهداف این خطبه به شمار می رود؛ زیرا در آن زمان برخی خود را اهل بیت: می خواندند؛ مثلاً بنی امیه در شام، خویشان را اهل بیت رسول خدا(ص) معرفی می کردند و یا در حجاز نیز برخی زنان

* پژوهشگر حوزه علمیه.

۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ خوارزمی (ابوالمؤید)، موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۷۶-۷۷؛ قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، ص ۴۵۰.

پیامبر(ص) در این اندیشه بودند؛ به‌ویژه اینکه رخداد‌های بعد از پیامبر(ص)، سبب خاموشی خاندان نبوی در صحنه سیاست شده بود.^۲

۲. بیان جنایات دشمن

اهل بیت: وظیفه داشتند که جنایات دشمن را بازگو کنند تا در صفحات تاریخ ثبت شود. به‌یقین، اگر پیام‌رسانی و آگاهی‌بخشی اهل بیت: نبود، یزید پرونده جنایات خود را می‌بست. از این رو است که زینب(س) و امام سجاد(ع) در فرصت‌های به دست آمده جنایات دشمن را بیان می‌نمودند و بحمدالله در این امر، موفق نیز بودند. اهل بیت: هیچ‌گاه زانوی غم در بغل نگرفتند، بلکه با قدرت و عزت‌مندانه رسالت خود را به‌خوبی انجام دادند و شعار «هَيَّهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةُ»^۳ امام(ع) را تکرار نمودند.

۳. صیانت نهضت امام حسین(ع)

یکی از رسالت‌های اصلی اهل بیت:، صیانت انقلاب و قیام حسینی بود. بی تردید، اگر تبلیغات اهل بیت:، به‌ویژه خطبه امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) نبود، دشمن نهضت امام حسین(ع) را تحریف می‌کرد و از آن به سود خویش بهره می‌برد.

ج- وضع شام

بازشناسی خطبه امام سجاد(ع) و شناخت اهمیت آن، نیازمند آشنایی با وضعیت اجتماعی و سیاسی شام در آن زمان است. از این رو، پیش از پرداختن به فرازهای خطبه حضرت، لازم است مطالبی در این باره مطرح شود. شام که پیش‌تر تحت سیطره امپراطوری روم بود، در سال ۱۴۱ق جزء حکومت اسلامی شد. مردم شام به سبب حکومت طولانی امیرانی، مانند خالد بن ولید و معاویه در آن منطقه، شناخت چندانی از پیامبر و اهل بیت: نداشتند. بنی‌امیه آن قدر مردم را در فقر فرهنگی قرار داده بودند که وقتی معاویه نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند، هیچ‌کس چیزی نگفت.^۴ از سوی دیگر، معاویه در این شهر بر ضد اهل بیت: تبلیغات نموده بود. معاویه به طوری علیه علی(ع) تبلیغ کرده بود که مردم سبّ و لعن ایشان را به عنوان سنت و ارزش اجتماعی به حساب می‌آوردند و کودکان بر سبّ حضرت علی(ع) متولد می‌شدند و بزرگان بر آن روش می‌مردند.^۵ تبلیغات دشمن آنچنان بر افکار مردم شام اثر گذاشته بود که هنگام ورود اهل بیت: به شام، مردم لباس نو پوشیدند و شهر را آذین بستند. نمونه ذیل، وضع شام را نشان می‌دهد.

۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ش، چاپ هشتم، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۳. ابن شعبه جرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش، ص ۵۸.

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ مسعودی، مروج الذهب، بیروت: دار المعرفه، ج ۲، ص ۷۲: «أَنَّ صَلَى بَهِمْ عِنْدَ مَسِيرِهِمْ إِلَى (صَفِين) الْجُمُعَةَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ».

۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۶۶ و ۲۹۰.

زمانی که اهل بیت: را وارد دمشق کردند، شیخی نزد آنان آمد و گفت: «سپاس خدای را که شما را کشت و به هلاکت رساند و مردم را از شر شما راحت و امیر المؤمنین را بر شما پیروز نمود.»^۶

امام سجاد (ع) به او گفت: «ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که خدا از قول رسول می‌گوید: من بر این [رسالت]، مزدی از شما نمی‌خواهم؛ مگر محبت و دوستی خویشان...؟»^۷

گفت: آری. فرمود: «ای شیخ! ما، خویشان پیامبر (ص) هستیم.» بعد فرمود: «آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای که: حق خویشانت را ادا کن.»^۸ پاسخ داد: آری، خوانده‌ام. امام (ع) فرمود: «آن خویشان، ما ایم.»

حضرت در ادامه فرمود: «آیا این آیه را قرائت کرده‌ای: همانا خدا می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملاً پاکیزه گرداند؟»^۹ گفت: آری. فرمود: «ای شیخ! ما همان خاندانی هستیم که آیه تطهیر در باره آنان نازل شده است.»

پیرمرد، سکوت کرد و از گفته خود پشیمان شد و سر به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! من از سخنانی که به زبان آوردم، به درگاهت، توبه می‌کنم و از بغضی که نسبت به اینان داشتم، به تو پناه می‌برم. خدایا! من از دشمنان محمد و آل محمد بیزارم.»^{۱۰}

د- فرصت‌شناسی

یکی از آموزه‌های ارزنده در خصوص ماجرای شکل گرفتن خطبه امام سجاد (ع)، موضوع فرصت‌شناسی و استفاده به جا از موقعیت‌های به وجود آمده است. در مجلسی که با حضور یزید، سران حکومت، مردم شام و اهل بیت: در مسجد شام برگزار شد، یزید به خطیب دستور داد که بالای منبر برود و به ایراد سخن پردازد و به علی و حسین (ع) اهانت کند. خطیب، بالای منبر رفت و به خاندان پیامبر (ص) ناسزا گفت.

امام سجاد (ع) از فرصت به دست آمده توسط دشمن، بهترین استفاده را کرد و فرمود: «وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرْضَاءَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ!»^{۱۱} وای بر تو ای سخنران! رضایت مخلوق را به خشم خالق فروختی و جایگاهت را در آتش قرار دادی.»

آنگاه حضرت رو به یزید کرد و فرمود: «يَا يَزِيدُ ائْذَنْ لِي حَتَّى أَصْعِدَ هَذِهِ الْأَعْوَادِ فَأَتَكَلَّمُ بِكَلِمَاتٍ لِلَّهِ فِيهِنَّ رِضَاءٌ، وَ لِهَوْلَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ أَجْرٌ وَ تَوَابٌ!»^{۱۲} ای یزید! به من اجازه بده تا از این چوب‌ها بالا بروم و سخنانی بگویم که در آن رضایت خدا، و برای این مردم در آن، اجر و ثوابی است.» امام سجاد (ع) با این سخنان که هر واژه‌اش دنیایی معنا و ارزش

۶. ابن طاووس، علی بن موسی حسینی، اللهوف فی قتل الطوف، قم: منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش، ص ۷۶ - ۷۷: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكَمُ وَأَهْلَكَكُمْ وَأَرَاكَ الْبِلَادَ مِنْ رِجَالِكُمْ وَأَمَكَنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ.»

۷. سوره شوری، آیه ۲۳: «لَقُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى.»

۸. سوره اسراء، آیه ۲۶: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ.»

۹. سوره احزاب، آیه ۳۳: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»

۱۰. ابن اعثم کوفی، محمد بن احمد، الفتوح، تحقیق محمد عبدالمعید خان، بیروت: دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، ج ۵، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۸ - ۶۹ (با تلخیص).

۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۱۲. همان.

داشت، افکار مردم را به خود جلب کرد. از این رو، یزید با اصرار مردم ناچار شد که به امام(ع) اجازه دهد تا سخن بگوید.

ه - محورهای خطبه

در این خطبه، امام(ع) به معرفی پیامبر(ص)، علی ابن ابی طالب(ع)، اصحاب و نزدیکان رسول خدا(ص) و نیز ذکر مصیبت امام حسین(ع) می‌پردازد که در ادامه، به توضیح هر یک می‌پردازیم. گفتنی است، چینش انجام‌شده در این قسمت، بر اساس ترتیبی است که در خطبه حضرت ذکر شده است.

۱. معرفی پیامبر(ص)

امام سجاد(ع) نخست با حمد و ثنای خداوند خطبه را آغاز نمود و سپس به معرفی اجمالی اهل بیت: و برخی اصحاب پرداخت. حضرت فرمود: «ای مردم! خداوند شش خصلت به ما عطا کرده و با هفت ویژگی بر دیگران برتری بخشیده است؛ [خصلت‌هایی چون:] «علم»، «بردباری»، «سخاوت»، «فصاحت»، «شجاعت» و «محبت در دل‌های مؤمنان» را به ما ارزانی داشته است».

امام سجاد(ع) می‌فرماید: خداوند به ما شش چیز عطا کرد [که به مردم دیگر نیز کم و بیش آنها را عطا نمود].^{۱۳} روشن است، صفاتی که امام به آنها اشاره می‌کند، در اهل بیت: در حدّ اعلای آن وجود داشت. آنان از نظر علم، بردباری، سخاوت، شجاعت، فصاحت و محبوب مردم بودن، سرآمد افراد جامعه به حساب می‌آمدند. اهل بیت: مورد توجه و علاقه شدید مردم قرار داشتند و افرادی که از شناخت مختصری نسبت به آنان برخوردار بودند، ایشان را از دل و جان دوست می‌داشتند. از این رو، حاکمان، نسبت به آنان حسادت می‌ورزیدند و در صدد آزار و اذیت و به شهادت رساندن آن بزرگواران بر می‌آمدند.

البته گاهی نیز از روی ناچاری به کمالات آنان اقرار می‌کردند؛ از جمله وقتی مردم شام اصرار نمودند که یزید به امام سجاد(ع) اجازه دهد تا خطبه بخواند و گفتند: از خطبه خواندن او چه مشکلی ایجاد می‌شود؟ یزید پاسخ داد: شما، در باره این خانواده چه فکر می‌کنید؟ آنها علم و فصاحت را به ارث برده‌اند. از آن می‌ترسم که خطبه او فتنه‌ای به وجود آورد.^{۱۴}

اما آن هفت ویژگی که مایه برتری اهل بیت: بر دیگران شده است، به فرموده امام سجاد(ع) عبارت‌اند از اینکه: «[خداوند] پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (امیر مؤمنان علی(ع))، جعفر طیار، شیر خدا و رسولش (حمزه)، دو سبط این امت (حسن و حسین(ع)) و مهدی که گُشنده دجال است را از ما قرار داد.»^{۱۵}

امام سجاد(ع)، با این جملات، به بنی امیه و مردم فهماند که همه خوبی‌ها از پیامبر(ص) و اصحاب ایشان می‌باشد؛ مثلاً جعفر طیار که در راه اسلام به شهادت رسید، از اهل بیت است و حال آنکه بنی امیه تا آخرین نفس بر ضدّ اسلام پیکار

۱۳. شعرانی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم (شیخ عباس قمی)، نشر ذوی القربی، ۱۳۷۸، ص ۵۲۲.

۱. همان.

۱۵. همان، ص ۴۵۰؛ گفتنی است که فراز «منا المهدی...»، در مقتل خوارزمی نیامده است.

کردند؛ چنانکه ابوسفیان در باره اسلام و حکومت گفت: «حکومت، ملک است؛ بهشت و جهنم، دروغ است. نگذارید این توپ (حکومت)، از میان شما خارج شود؛ بلکه به یکدیگر پاس دهید و آن را موروثی کنید.»^{۱۶} آنگاه امام (ع) در ادامه فرمود:

هر کس مرا شناخت که شناخت، و کسی که مرا نشناخت، خود را معرفی می‌کنم. «أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنِّي أَنَا ابْنُ زَمَزَمَ وَ الصَّفَا أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ...؛ ای مردم! من، فرزند مکه و منایم. من، فرزند زمزم و صفایم. من، فرزند کسی (پیامبری) هستم که حجر الاسود را با ردای خویش حمل کرد و در جای خود نصب نمود. من، فرزند بهترین طواف‌کنندگان و سعی‌کنندگانم. من، فرزند بهترین حج‌گزاران و تلبیه‌گویانم. من، فرزند کسی‌ام که بر براق نشست. من، فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سفر کرد. من، فرزند کسی‌ام که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب الهی و نزدیک‌ترین جایگاه در نزد حق تعالی راه یافت. من، فرزند کسی‌ام که با فرشتگان آسمان نماز گزارد. من، فرزند پیامبری‌ام که پروردگار بزرگ به او وحی کرد. من، فرزند محمد مصطفایم.»

امام سجاد (ع) به خدمات و فضایل و مناقب مهمی از جدش، رسول خدا (ص) اشاره می‌کند. دلیل این امر، آشنایی بیشتر مردم با رسول خدا است. او پیامبر (ص) را به منزله تبلور مکه، منا، زمزم و صفا می‌داند. سپس حضرت به یکی از کارهای مهم پیامبر (ص) پیش از رسالتش اشاره می‌کند که آن، نصب حجر الاسود است.

در دوران جوانی رسول خدا (ص) سیلی در مکه آمد و خانه کعبه خراب شد. قریش تصمیم گرفت که خانه کعبه را بازسازی کند. برای این کار، بنا شد سنگ‌های مورد نیاز را بیاورند که هر قبیله‌ای بخشی از سنگ‌ها را آوردند. وقتی خواستند حجر الاسود را سر جایش بگذارند، با یکدیگر نزاع کردند و این جریان، نزدیک بود به جنگ میان آنان کشیده شود. یکی از بزرگان آنان پیشنهاد کرد: نخستین کسی که وارد مسجد الحرام شود، بین ما حکم کند و او هر چه نظر داد، همگی پیروی نماییم. لحظاتی بعد، رسول خدا که قریش او را «امین» نامیده بودند، وارد مسجد الحرام شد.^{۱۷} بالأخره، همگی به آنچه حضرت حکم نمود، رضایت داده و خوشحال شدند. رسول خدا حجر الاسود را در عباى خود قرار داد و از هر طایفه نماینده‌ای، کناره عبا را گرفتند و چون کنار دیوار کعبه رسیدند، حضرت حجر الاسود را در جای خود قرار داد و این گونه، با تدبیر خود از جنگ و نزاع بین قبیله‌های قریش جلوگیری نمود. عبارت: «أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَاءِ»^{۱۸} در خطبه امام سجاد (ع)، اشاره به همین مطلب است.

علی بن حسین (ع) سپس به موضوع مهم معراج پیامبر اسلام (ص) و رسیدن حضرت به مقامات عالی‌تر قرب الهی اشاره کرد. پیامبر (ص) هنگامی که در مکه بود، یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی رفت و از آنجا به آسمان‌ها صعود

۱۶. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۴۵ - ۴۶.

۱۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بیروت: دار صادر، جزء ۴، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۱۸. ابن هشام، ابومحمد عبد الملک بن ایوب حمیری، سیره النبی، تحقیق محی الدین عبد المجید، بی نا، ج ۱، ص ۱۹۷؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، لبنان: دار القلم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۰.

نمود و همان شب به مکه بازگشت. مطابق آیات دو سوره از قرآن، یعنی اسرا و نجم، حضرت در این عروج آسمانی، به مقام «قاب قوسین أو أدنی» رسید.^{۱۹}

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «شبی که به آسمان رفتم، بر درب بهشت نوشته بود: «لا اله الا الله، محمد فرستاده خدا، علی محبوب خدا، حسن و حسین برگزیده خدا، و فاطمه انتخاب شده خدا است.»^{۲۰}

۲. معرفی علی (ع)

«أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى... أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ... وَ قَاتَلَ الْمَارِقِينَ وَ النَّكَّاتِينَ وَ الْقَاسِطِينَ... وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ وَ اسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوَّلَ السَّابِقِينَ...؛ من، فرزند علی مرتضایم... من، پسر آن کسی هستم که پیشاپیش رسول خدا (ص) با دو شمشیر و با دو نیزه می‌رزید و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد... و با مارقین و ناکتین و قاسطین جنگید... من، پسر اولین کسی هستم از مؤمنان که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت. من، پسر اول سبقت‌گیرنده‌ای در ایمانم...»

امام سجاد (ع) بعد از ذکر برخی مناقب پیامبر (ص)، فضایل و خدمات بی‌بدیل جد بزرگوارش علی (ع) را یادآور می‌شود و در اینجا به تفصیل سخن می‌گوید؛ زیرا فضای حاکم بر جامعه آن روز، چنان مسموم بود که ضرورت داشت خدمات و فضیلت‌های علی (ع) مطرح گردد.

اصولاً در دوران حکومت معاویه، بنی‌امیه و بنی‌مروان، حاکمان تلاش‌شان این بود که مردم با بغض و کینه علی (ع) و خاندان وی، پرورش یابند. علامه امینی (رحمه الله) گوید: «لعن و ناسزاگویی [به علی (ع)]، سنت جاریه‌ای شد و در روزگار امویان، پانصد هزار منبر برپا شد که بر همه آنها امیر مؤمنان (ع) را لعن می‌کردند و آن را به عنوان عقیده‌ای راسخ، فریضه‌ای ثابت یا سنتی قابل پیروی، به حساب می‌آوردند و با ذوق و شوق کامل، نسبت به آن رغبت می‌ورزیدند.»^{۲۱}

از جمله، شخص معاویه نسبت به این کار بسیار اصرار می‌ورزید. نقل شده است که گروهی از بنی‌امیه به معاویه گفتند: ای امیر مؤمنان! تو به آرزویت رسیده‌ای. چه بهتر که دیگر دست از لعن این مرد برداری. معاویه گفت: نه، به خدا سوگند! دست بر ندارم تا بر این کار کودکان بزرگ شوند و بزرگان پیر گردند و هیچ‌گونه گوینده‌ای فضیلتی را از او یاد نکنند.»^{۲۲}

بنی‌امیه خوب می‌دانستند که اگر مردم به فضایل و جایگاه علی (ع) آگاهی پیدا کنند، هرگز به حکومت آنان رضایت نخواهند داد. از این رو، سعی می‌کردند حضرت را نزد مردم منفور و بد جلوه دهند. عمر بن عبدالعزیز که از سال ۹۹ تا ۱۰۱ هجری حکومت جهان اسلام را عهده‌دار شد، این سنت ناپسند را از بین برد. وی در باره علت کار خود، به چند دلیل اشاره می‌کند؛ از جمله می‌گوید: هنگامی که پدرم امیر مدینه بود و در روز جمعه خطبه می‌خواند، من هم شرکت می‌کردم و می‌دیدم که پدرم با زبان فصیح و رسا خطبه می‌خواند؛ ولی همین که به لعن علی (ع) می‌رسد، زبانش بند می‌-

۱۹. سوره نجم، آیه ۹: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؛ تا آنکه فاصله او، به اندازه دو کمان یا کمتر شد.»

۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ رحمانی همدانی، احمد، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: انتشارات منیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش، ص ۹۳۶.

۲۲. رحمانی همدانی، احمد، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع)، پیشین، ص ۹۳۷.

آید و به لکنت می‌افتد؛ به قدری که تنها خدا می‌داند و من از این امر تعجب می‌کردم. روزی به او گفتم: پدر جان! تو سخنورترین مردم هستی. پس چه می‌شود که روز اجتماع مردم، شیواترین خطبه را می‌خوانی؛ ولی چون به لعن این مرد می‌رسی، زبانت بند می‌آید؟

گفت: فرزندم! این مردم شام و جاهای دیگر را که پای منبر ما می‌بینی، اگر آنچه را که پدرت از فضیلت این مرد می‌داند، می‌دانستند، هیچ کدام از اینها پیرو ما نمی‌شدند. این سخن و سخنی را که معلم در کودکی به من آموخته بود، به خاطر داشتم و همان جا با خدا عهد کردم که اگر حکومت به من برسد، این بدعت را تغییر دهم و چون خداوند بر من منت نهاد و به خلافت رسیدم، آن را از بین بردم و به جای لعن، این آیه را قرار دادم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^{۲۳} آنگاه این دستور را به تمام شهرها نوشتم.^{۲۴}

امام سجاد(ع) فضایی را برای علی(ع) ذکر می‌کند که در ذیل، برخی از آنها را توضیح می‌دهیم.

۱. بَايَعُ الْبَيْعَتَيْنِ: یعنی علی(ع) دو بیعت کرد. امام مجتبی(ع) در بحث با معاویه می‌فرماید: او (علی(ع)) دو بیعت کرد که تو در اولی، کافر بودی (یعنی بیعت رضوان در سال ششم هجری در صلح حدیبیه که معاویه در آن وقت کافر بود). بیعت دوم، بعد از فتح مکه است که گرچه معاویه در آن شرکت کرد، ولی نسبت به آن، ناکث و بیعت شکن بود.^{۲۵}

۲. هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ: یعنی امام علی(ع) دو هجرت کرد؛ یکی از آنها، هجرت از مکه به مدینه است؛ ولی اینکه هجرت دیگر کدام است، دقیقاً روشن نیست. برخی گفته‌اند: هجرت اول، هجرت از مکه به شعب ابی طالب است که پیامبر(ص) همراه بنی‌هاشم مدت سه سال در آنجا در محاصره قریش قرار گرفت و هجرت دوم، هجرت از مکه به مدینه است.^{۲۶}

۳. مبارزه با دو شمشیر: علامه مجلسی؛ در توضیح جنگیدن امام علی(ع) با دو شمشیر می‌فرماید: در این باره چند احتمال وجود دارد: یکی اینکه حضرت در بعضی از جنگ‌ها توأمان به وسیله دو شمشیر می‌جنگید. دوم آنکه بعد از شمشیر اول، شمشیر دیگری می‌گرفت و می‌جنگید؛ مانند جنگ احد که بعد از شکسته شدن شمشیرش، پیامبر(ص) ذوالفقار را به ایشان داد.

امام علی(ع) خود به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: «من، کسی هستم که دو هجرت کردم و دو بار بیعت نمودم. من، صاحب بدر و حنین هستم و با دو شمشیر جنگیدم»^{۲۷}

۴. جهاد با ناکثین، قاسطین و مارقین: امام علی(ع) در طول حکومت خود، با سه گروه جنگ کرد. آن حضرت مکرر از رسول خدا(ص) شنیده بود که در دوران حکومت خویش با سه گروه: ناکثین، قاسطین و مارقین، برخورد و جنگ خواهد کرد.

۲۳. سوره نحل، آیه ۹۰.

۲۴. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۳، ص ۲۴۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابولفضل، قم: مکتبه آیت الله نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۸.

۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۷۴: «و بَايَعُ الْبَيْعَتَيْنِ كِلْتَهُمَا بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ وَ بَيْعَةَ الْفَتْحِ وَ أَنْتَ يَا مُعَاوِيَةَ بِالْأَوْلَى كَافِرٌ وَ بِالْآخِرَى نَاكِثٌ».

۲۶. الحائری، جعفرعباس، بلاغة الحسین(ع)، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳ش، ص ۹۸، پاورقی.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۳۹، ص ۳۴۱: «أَنَا الَّذِي هَاجَرْتُ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ أَنَا صَاحِبُ بَدْرٍ وَ حَنِينٍ أَنَا الضَّارِبُ بِالسُّيْفَيْنِ ...».

به طور کلی، در این باره بیش از ده حدیث در کتاب‌های اهل سنت نقل شده که علی(ع) فرمود: به سه جنگ مأمور شده‌ام: «ناکثین، قاسطین و مارقین»^{۲۸} ناکثین، اهل جمل‌اند که به رهبری طلحه و زبیر و عایشه، اولین جنگ را علیه حضرت به راه انداختند. قاسطین، اهل شام‌اند که به رهبری معاویه و عمرو عاص، دومین جنگ را بر ضد حضرت به وجود آوردند و مارقین، اهل نهروان‌اند که گروهی از سپاهیان زاهد و ظاهراندیش بودند و جنگ نهروان یا خوارج را پدید آوردند.

ام سلمه، از پیامبر(ص) می‌پرسد: ناکثین کیان‌اند؟ حضرت می‌فرماید: کسانی که در مدینه بیعت کردند و در بصره آن را شکستند. بعد می‌پرسد: قاسطین چه کسانی‌اند؟ رسول خدا(ص) می‌فرماید: معاویه و یاران او از اهل شام.

سپس می‌پرسد: مارقین کیان‌اند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: اهل نهروان.^{۲۹}

یکی از فضایل امام علی(ع)، سبقت گرفتن ایشان در اسلام آوردن است. بر اساس برخی گزارش‌ها، آن حضرت - از بین مردان - اولین کسی است که اسلام آورد.^{۳۰} (وَأَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوَّلِ السَّابِقِينَ). بدین سان، امام سجاد(ع) با بیانی زیبا، تبلیغات چندین ساله بنی‌امیه را بر ضد علی(ع) خنثا کرد؛ چه اینکه در منطقه شام برخی مردم بعد از نماز جمعه، امام علی(ع) را لعن می‌کردند و به ویژه قشر جوان از جایگاه آن امام همام اطلاعی نداشتند؛ اما امام سجاد(ع) با سخنان آتشین خود، علی(ع) را معرفی کرد تا مردم بیندیشند که آیا این علی با آن علی که بنی‌امیه معرفی کرده بود، قابل قیاس است!

۳. معرفی حضرت حمزه(ع)

«وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ...؛ شیر خدا و شیر رسول خدا(ص) (حمزه)،... از ما است.»

حمزه، عموی پیامبر(ص)، دو سال بزرگ‌تر از آن حضرت بود.^{۳۱} پیامبر(ص) در باره او می‌فرماید: در روز قیامت، حمزه، فرزند عبدالمطلب و نیز آن که در برابر مرد ستمگری بایستد و او را مورد امر و نهی قرار دهد، همراه سید الشهداء هستند.^{۳۲} همچنین حضرت آنگاه که کنار جنازه حمزه آمد، به وی خطاب کرد: ای عموی رسول خدا، شیر خدا و شیر رسول خدا.^{۳۳}

حمزه، اولین پرچم دار اسلام بود؛ رسول خدا(ص) پرچم سفیدی به حمزه داد و با سی نفر، وی را به سوی کاروان قریش اعزام نمود.^{۳۴} وی در یاری پیامبر اسلام(ص) و حمایت از دین، نهایت تلاش خود را انجام داد و در جنگ بدر، شماری از بزرگان قریش و دشمنان اسلام را به هلاکت رساند^{۳۵} و در جنگ احد، به شهادت رسید.

۲۸. فیروزآبادی، سید مرتضی، فضایل الخمسة من الصحاح الستة، تهران: اسلامی، ج ۲، ص ۳۶۳: «أَمْرٌ يُقْتَالُ ثَلَاثَةً، النَّكَثِيُّنَ وَالْقَاسِطِيْنَ وَالْمَارِقِيْنَ.»

۲۹. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ص ۲۰۴.

۳۰. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۵۷.

۳۱. ابن عبد البر القرطبی، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳۲. امین، سید محسن، اعیان شیعیه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۴۴؛ ابن اثیر، اسد الغابه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۶۷.

۳۳. همان.

۳۴. القرطبی، الاستیعاب، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعیه، پیشین، ص ۲۴۵.

۴. معرفی جعفر طیار (ع)

«وَمِنَّا الطَّيَّارُ...؛ جعفر طیار، از ما است.»

جعفر، از شخصیت‌های برجسته اسلام است. او الگوی ایمان، عمل، اخلاص، جهاد و شهادت به حساب می‌آید و جزء اولین کسانی بود که اسلام آورد.^{۳۶}

در سال چهارم یا پنجم بعثت، به جهت فشار بسیاری که بر مسلمانان وارد شد، پیامبر (ص) دستور داد که عده‌ای به سرپرستی جعفر به حبشه بروند. وی در حبشه در معرفی اسلام و دفاع از مسلمانان نقش مهمی داشت. جعفر، در سال هفتم هجری از حبشه به مدینه آمد و پیامبر (ص) از آمدن جعفر، بسیار خوشحال شد. جعفر، در سال هشتم هجری، در جنگ با رومیان در روستای موته به شهادت رسید.^{۳۷}

در این نبرد، هر دو دست جعفر قطع شد؛ ولی نگذاشت پرچم اسلام، روی زمین بیفتد. پیامبر (ص) در این باره می‌فرماید: خداوند به جعفر به جای دست‌هایش، دو بال از یاقوت می‌دهد و او با فرشتگان در بهشت به هر جا که می‌خواهد، پرواز می‌کند. به همین جهت، او را «جعفر طیار» می‌گویند.^{۳۸}

۵. معرفی فاطمه زهرا (س)

«أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ أَنَا ابْنُ الطَّهْرِ الْبَتُولِ أَنَا ابْنُ بَعْضَةِ الرَّسُولِ؛ من، فرزند فاطمه زهرا سید زنانم، من، فرزند طاهره بتولم، من، فرزند پاره تن رسولم.»

در خصوص مقام و عظمت بی‌بدیل حضرت زهرا (س) به چند مطلب اشاره می‌شود. پیامبر (ص) در باره او می‌فرماید: «وَفَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ؛ فاطمه، سرآمد بانوان جهان از آغاز تا انتها است.»^{۳۹}

پیامبر (ص) به مدت شش ماه هنگامی که برای خواندن نماز صبح در مسجد از کنار خانه فاطمه (س) عبور می‌کرد، می‌فرمود: «وقت نماز است، ای اهل بیت محمد!» آنگاه آیه ۳۳ سوره احزاب را تلاوت می‌کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^{۴۰}

وقتی از عایشه سؤال شد که محبوب‌ترین افراد نزد پیامبر (ص) چه کسی است، پاسخ داد: «فاطمه.»^{۴۱} همچنین پیامبر (ص) می‌فرماید: «[ای فاطمه!] همانا خداوند به جهت خشم تو، خشمگین و به جهت خشنودی تو، خشنود می‌گردد.»^{۴۲} گویند که بعد از رحلت پیامبر (ص)، کسی آن حضرت را خندان مشاهده نکرد.^{۴۳}

۳۶. رک: ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۱؛ امین، سید محسن، اعیان الشیعه، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۱-۶۲؛ واقدی، محمد بن عمر، مغازی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۵۵-۷۶۰.

۳۸. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، پیشین، ص ۷۶۲.

۳۹. شیخ صدوق، معانی الاخبار، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۷.

۴۰. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۸.

۴۱. همان، ص ۲۱۹.

۴۲. همان، ص ۲۱۹: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لَغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا.»

۴۳. همان، ص ۲۲۱.

به جز حدیث اول، بقیه روایات از اهل سنت است. پیامبر(ص) به علی، فاطمه، حسن و حسین: فرمود: «من در حال جنگم، با کسی که با شما در حال جنگ است و در حال صلح و سازش، با کسی که با شما در حال صلح و سازش باشد.»^{۴۴}

۶. معرفی امام حسن(ع)

«وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ...؛ و دو سبط این امت [امام حسن و حسین(ع)]، از ما است»

حسن بن علی(ع) در سال سوم هجری متولد شد.^{۴۵} هشت سال با جدش رسول خدا(ص) و سی سال با پدرش علی(ع) بود و در سال چهارم هجری به امامت و خلافت رسید. آن حضرت در سن چهل و هشت سالگی به خلافت رسید و مدت خلافتش، ده سال بود.^{۴۶}

او از نظر جسمی، شبیه‌ترین افراد به رسول خدا(ص) بود.^{۴۷} پیامبر خدا(ص) در باره او و برادرش امام حسین(ع) می‌فرماید: «... خدایا! من این دو را دوست دارم. پس تو هم آنان را دوست بدار و هر کس را که این دو را دوست می‌دارد نیز دوست بدار.»^{۴۸}

امام حسن(ع) چندین بار اموال خویش را در راه خدا انفاق کرد.^{۴۹} در نهایت، او توسط همسرش جعده، دختر اشعث، با سم به شهادت رسید.^{۵۰} پس از درگذشت آن حضرت، زنان بنی‌هاشم یک ماه را برایش عزاداری و نوحه‌خوانی کردند.^{۵۱}

۷. معرفی امام حسین(ع)

همگی اتفاق نظر دارند که امام حسن و امام حسین(ع) دو سبط پیامبر(ص) هستند و در این موضوع، هیچ شبهه‌ای نیست؛ چنانکه امام سجاد(ع) نیز در خطبه خود آن را ذکر نمود.^{۵۲}

پیامبر(ص) در مورد فرزند علی(ع) فرمود: «حسین، از من است و من هم از حسین می‌باشم. خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست دارد.»^{۵۳}

همچنین در باره آن حضرت و برادرش می‌فرماید: «کسی که آن دو را دوست بدارد، من او را دوست می‌دارم و هر کس که من او را دوست بدارم، خداوند او را دوست می‌دارد و هر کس محبوب خدا باشد، خداوند او را به بهشت می‌برد. هر

۴۴. همان، ص ۲۲۰: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلِّمْ لِمَنْ سَلَّمْتُمْ.»

۴۵. شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۱۴.

۴۶. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ص ۱۵.

۴۷. همان، ص ۵: «كَانَ الْحَسَنُ أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) خَلْقًا.»

۴۸. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۱۶: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَأُحِبُّ مَنْ أَحَبَّهُمَا.»

۴۹. همان، ص ۱۸.

۵۰. همان، ص ۲۰.

۵۱. همان، ص ۲۱.

۵۲. سبط، به معنای فرزند فرزند است؛ ولی بیشتر در مورد فرزند دختر گفته می‌شود. (ر.ک: المنجد، ذیل کلمه «سبط»)

۵۳. ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۲، ص ۲۶: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا.»

کس آن دو را دشمن بدارد، من او را دشمن دارم و آن کس که من او را دشمن بدارم، خدا او را دشمن دارد. خداوند، چنین کسی را برای همیشه در آتش قرار دهد.»^{۵۴}

شداد بن عبدالله گوید: آنگاه که سر مقدس امام حسین (ع) را آوردند، فردی از اهل شام امام و پدرش را مورد لعن قرار داد. در این هنگام وائل بن اسقع برخاست و گفت: سوگند به خدا که همواره علی، حسن، حسین و فاطمه: را دوست دارم. چون پیامبر خدا (ص) روزی در خانه ام سلمه بود که حسن (ع) وارد شد. پیامبر او را روی زانوی راست خود قرار داده و بر او بوسه زد. سپس حسین (ع) آمد. او را روی زانوی چپ خویش قرار داد و بوسید. سپس فاطمه (س) آمد. او را جلو خود قرار داد و بعد علی (ع) را فراخواند و سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.»^{۵۵}

و- ذکر مصیبت امام حسین (ع)

سپس امام سجاد (ع) به معرفی امام حسین (ع) و جنایت های بنی امیه پرداخت. ایشان در مقام بیان امامی که او را خارجی و آشوبگر معرفی کرده بودند، فرمود: «من، فرزند حسین، شهید کربلایم. من، فرزند آنم که در خون آغشته شد و پریان در عزای او گریستند. من، فرزند آنم که پرندهگان در ماتم او شیون کردند!»^{۵۶}

امام سجاد (ع) واقعه سوزناک و دلخراش شهادت امام حسین (ع) و چگونگی اسارت اهل بیت: را به گونه ای بیان کرد که صدای مردم به ناله و ضجه بلند شد و سخت تحت تأثیر خطبه امام (ع) قرار گرفتند. در این میان، یزید و مأموران او بهت زده بر جای مانده بودند و مردم همچنان با صدای بلند می گریستند. برای لحظاتی، آفتاب حقیقت تابیده بود و مردم، عمق تاریکی جان خود و جامعه خویش و ستم بنی امیه را دریافته بودند. یزید سراسیمه دستور داد که مؤذن اذان بگوید و سخنان امام (ع) را قطع کند.^{۵۷}

دکتر آیتی می نویسد: «امام چهارم (ع) پا بر منبر گذاشت و چنان سخن گفت که دل ها از جا کنده شد و اشک ها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست. فرزند امام حسین (ع) ضمن خطابه خویش، جای اهل بیت را در حوزه اسلامی نشان داد و پرده از روی چهره تابناک فضایل و مناقب آن برداشت.»^{۵۸}

ز- تأثیر خطبه امام سجاد (ع)

بعد از خطبه حضرت سجاد (ع) و حضرت زینب (س) و آشنایی مردم با اهل بیت:، مدتی نگذشت که به یزید خبر رسید: مردم به او ناسزا می گویند، با او دشمنی می ورزند و لعنش می کنند. وقتی یزید از این اخبار اطلاع یافت، گفت: «ای کاش نسبت به حسین، تحمل می کردم و به نظراتش توجه می نمودم و به خاطر رسول خدا و رعایت حق خویشاوندی با حسین، او را به خانه ام می آوردم؛ هرچند این عمل، فرمان روایی و حکومت مرا سست و متزلزل می کرد. خدا ابن مرجانه

۵۴. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۲۷-۲۸.

۵۵. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۲۷.

۵۶. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم: انتشارات بصیرتی، ص ۴۵۱.

۲. خوارزمی، مقتل الحسین، پیشین، ج ۲، ص ۸.

۵۸. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، مقدمه علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۴۷ق، ص ۲۳۲.

را لعنت کند! او حسین را در تنگنا قرار داد، به پیشنهادات او توجه نکرد و او را به شهادت رساند و با این عمل، کینه و دشمنی نسبت به من را در دل مردم کاشت؛ به گونه‌ای که خوب و بد مرا دشمن می‌دارند و کشتن حسین را کاری (گناهی) بزرگ می‌شمارند. مرا چه کار با ابن مرجانه! خدا او را لعنت کند و مورد خشم خود قرار دهد.»^{۵۹}

۵۹. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب، قاهره: وزارة الثقافة، ۱۹۷۵م، ج ۲۰، ص ۴۷۱ و ۴۷۲. یزید، خود، این جنایت بزرگ را انجام داد و چون این کار پیامدهای ناخوشایندی در پی داشت، آن را به عبیدالله بن زیاد نسبت داد.